



ماجر اجوی

و. ای. لنین

ترجمہ: جواد راستی پور

@W_I_Lenin

ولادیمیر ایلیچ لنین

ترجمه: جواد راستی پور

@W_I_Lenin

هنگامی که مارکسیست ها می گویند برخی گروه ها ماجراجو هستند، ویژگی های بسیار معین و خاص اجتماعی و تاریخی یک پدیده را در مد نظر دارند، پدیده ای که هر کارگر دارای آگاهی طبقاتی باید با آن آشنا باشد.

تاریخ سوسیال دموکراسی روس مملو است از گروه های کوچک که برای یک ساعت یا چند ماه پدیدار می شوند، در حالی که هیچ ریشه ای در میان توده ها ندارند (و سیاست بدون توده ها سیاستی ماجراجویانه خواهد بود)، این گروه ها فاقد اصول جدی و پایداری هستند. در کشوری خرده بورژوازی، که از یک دوره تاریخی بازسازی بورژوازی عبور می کند، این امر که دسته های رنگارنگ روشنفکران به کارگران بپیوندند، **اجتناب ناپذیر** است و این روشنفکران می کوشند همه انواع گروه هائی را که خصلتی ماجراجویانه، در مفهومی که بالاتر بیان شد، دارند، به وجود آورند.

کارگرانی که نمی خواهند فریب بخورند باید هر گروه را مورد بررسی دقیق قرار دهند و مشخص کنند که اصول آن گروه چقدر جدی است، و چه ریشه هایی در میان توده ها دارد. به کلمات اعتماد نکنید؛ همه چیز را مورد بررسی دقیق قرار دهید – شعار کارگران مارکسیست چنین است.

بگذارید مبارزه بین ایسکرائیسم* و اکونومیسم را در سالهای 1895-1902 به یاد آوریم. اینها دو گرایش در تفکر سوسیال دموکراتیک بودند. یکی از آنها پرولتاری و مارکسیستی بود، که آزمایش تجربه سه سال کارزار پیش برده شده توسط ایسکرا را گذرانده بود، و همه کارگران پیشروی که تصمیمات ایسکرایبی در زمینه تاکتیک ها و تشکیلات را که به نحوی دقیق و واضح فرموله شده بودند متعلق به خود می دانستند، آن را آزموده بودند. دیگری، اکونومیسم، گرایشی بورژوازی و فرصت طلبانه بود که سعی داشت کارگران را تابع لیبرال ها کند.

بجز این دو گرایش مهم، تعداد زیادی گروه های کوچک و بی ریشه وجود داشتند (سوبودا، بوربا[1]، گروهی که جزوات برلین را منتشر می کرد، و غیره). اینها مدت هاست فراموش شده اند. اگر چه تعداد سوسیال دموکرات های درستکار و باوجدان در این گروه ها کم نبود، اما این گروه ها **ثابت کردند** که ماجراجو هستند به این مفهوم که نه اصول پایدار و جدی، برنامه،

** خط مشی طرفداران نشریه ایسکرا ارگان سوسیال دموکرات های روسیه. این نشریه از پایان سال 1900 تا 1903 توسط لنین و همفکران او و از 1903 تا 1905 توسط منشویک ها منتشر می شد – ویراستار فارسی

تاکتیک، تشکیلات داشتند و نه ریشه‌ای در میان توده‌ها.

از این رو، و فقط از این روست که انسان‌های جدی باید گرایش‌ها و گروه‌های کنونی را – با مطالعه تاریخچه جنبش، با تعمق درباره اهمیت ایدئولوژیک تئوری‌های مشخص، و آزمودن عبارات با معیار واقعیت‌ها – ارزیابی کنند. تنها ساده لوحان به کلمات اعتماد می‌کنند.

پراودیسم** گرایشی است که در مورد همه مسائل مربوط به تاکتیک‌ها، تشکیلات و برنامه پاسخ‌ها و قطعنامه‌های مارکسیستی ارائه داده است (1908، 1910، 1912 و در فوریه و تابستان 1913). این تصمیمات از زمان ایسکرای قدیم (3-1901) تا کنون، حتی اگر از کنگره لندن (1907) حرفی نزنیم، از جدی‌ترین پیوستگی برخوردار بوده‌اند. صحت این تصمیمات با تجربه پنج یا شش ساله (14-1908) همه کارگران پیشروی که این تصمیمات را **متعلق به خود** دانستند، ثابت شده است. پراودیسم چهار پنجم کارگران دارای آگاهی طبقاتی روسیه (5300 گروه سوسیال دمکرات کارگری از 6700 گروه در دو سال و نیم) را متحد کرده است.

انحلال طلبی گرایشی است که تاریخچه آن به حدود بیست سال پیش برمی‌گردد، زیرا این گرایش ادامه مستقیم اکونومیسم (1895-1902) و فرزند منشویسم (8-1903) است. ریشه‌ها و محتوای لیبرال - بورژوایی این گرایش در تصمیمات رسمی (1908 و 1910) تصدیق شده‌اند؛ تعجبی ندارد که انحلال‌طلبان حتی از منتشر کردن کامل آنها می‌ترسند! عقاید لیبرالی انحلال‌طلبان تماماً به هم پیوسته و از یک نوع هستند: مرگ بر «فعالیت زیرزمینی»، مرگ بر «ارکان»*، طرفداری از حزبی علنی، مقابله با «جنون اعتصاب»، مخالفت با شکل‌های عالی‌تر مبارزه، و غیره. انحلال‌طلبان در «اجتماع» لیبرال - بورژوایی برای مدتی طولانی از حمایت قوی کادت‌ها و روشنفکران غیرحزبی (و شبه‌حزبی) برخوردار بوده‌اند. انحلال طلبی گرایشی جدی است، فقط گرایشی مارکسیستی و پرولتاری نیست، بلکه لیبرال - بورژوایی است. تنها مردم نادان می‌توانند از «آشتی» با انحلال‌طلبان سخن گویند.

**** خط مشی راهنمای روزنامه پراودا ارگان بلشویک‌ها که از ماه مه 1912 به بعد در سن پترزبورگ منتشر می‌شد - ویراستار فارسی

** منظور اصطلاح «سه رکن» در نشریات قانونی و در گردهمایی‌های علنی بلشویک‌هاست که ناظر بر سه شعار انقلابی یعنی جمهوری دموکراتیک، مصادره تمام املاک زمینداران و 8 ساعت کار روزانه است که تا فوریه 1917 از سوی بلشویک‌ها ترویج و تبلیغ می‌شد - ویراستار فارسی

حالا دیگر گروه هایی را که به عنوان «گرایش» خود را مطرح می کنند در نظر بگیرید. ما آنها را می شماریم: 1) گروه وپریود به اضافه آکسینسکی؛ 2) گروه قبلی به اضافه بوگدانف؛ 3) گروه قبلی به اضافه ووینف؛ 4) پلخانفست ها؛ 5) «بلشویک های حزبی» (که در حقیقت آشتی طلبان هستند: مارک سومر و گروهش)؛ 6) تروتسکیست ها (یعنی تروتسکی حتی بدون وجود سمکوفسکی)؛ 7) «قفقازی ها» (یعنی آن (An) منهای قفقاز).

ما گروه هایی را که در **مطبوعات** به آنها اشاره شده است برشمردیم. آنها در روسیه و خارجه اظهار داشته اند که می خواهند «گرایش ها» و گروه های **جداگانه ای** باشند. ما سعی کردیم فهرست تمام گروه های روسی را با کنار گذاشتن غیروسی ها بیاوریم. تمام این گروه ها، بدون استثنا، نماینده ماجراجوئی محض هستند.

خواننده خواهد پرسید «چرا؟ به چه دلیل؟».

تاریخچه دهه گذشته (14-1904)، که بسیار پرحادثه و مهم است، دلیل این امر را ارائه کرده است. طی این ده سال اعضای این گروه ها ناامیدانه ترین، رقت انگیزترین و مضحک ترین تزلزل را بر سر مسائل جدی مربوط به تاکتیک ها و تشکیلات داشته اند، و **ناتوانی مطلق** خود را در به وجود آوردن گرایش های ریشه دار در میان توده ها نشان داده اند.

پلخانف را که بهترین آنهاست در نظر بگیرید. خدماتی که او در گذشته انجام داده بسیارند. طی بیست سال بین 1883 و 1903 او مقالات عالی زیادی نوشت، به خصوص آنهایی که علیه فرصت طلبان، ماخیست ها و نارودنیک ها بودند.

اما از 1903 پلخانف در مورد مسائل مربوط به تاکتیک ها و تشکیلات به مضحک ترین شکل نوسان کرده است: 1) اوت 1903 – او بلشویک بود؛ 2) نوامبر 1903 (شماره 52 ایسکرا) – طرفدار آشتی با منشویک های «فرصت طلب»؛ 3) دسامبر 1903 – یک منشویک پرشور؛ 4) بهار 1905 – پس از پیروزی بلشویک ها – طرفدار «وحدت» بین «برادران در حال دعوا»؛ 5) اواخر 1905 تا میانه 1906 – دوباره منشویک؛ 6) میانه 1906 – شروع کرد به اینکه گهگاهی از منشویک ها فاصله بگیرد، و در لندن در 1907 آنها را (مطابق تصدیق چروانین) به خاطر «آنارشیزم تشکیلاتی» شان رد کرد؛ 7) 1908 – گسستی از انحلال طلبان؛ 8) 1914 – چرخشی نوین به سوی انحلال طلبان. پلخانف از «وحدت» با آنها طرفداری می کند، بدون آنکه قادر باشد یک کلمه قابل فهم در توضیح این

امر بگوید که این وحدت با چه شرایطی دست یافتنی است، چرا وحدت با آقای پوترسف ممکن شده، و چه تضمینی وجود دارد که شرایط مورد توافق رعایت شوند؟

با پشت سر گذاشتن یک دهه از چنین تجربه‌ای می‌توانیم با اطمینان بگوییم که پلخائف قادر است امواج کوچکی ایجاد کند، اما نتوانسته، و هیچگاه هم نخواهد توانست، یک «گرایش» پدید آورد.

ما کاملاً وضع پراودیستها را که با رضایت مقالات پلخائف علیه انحلال طلبان را منتشر کردند، درک می‌کنیم. آنها نمی‌توانستند مقالاتی را که در انطباق کامل با تصمیمات 10-1908، علیه انحلال طلبان بودند، رد کنند. حالا پلخائف – همراه با انحلال طلبان، بوگدانف و سایرین – عباراتی را درباره وحدت «همه گرایش‌ها» تکرار می‌کند. ما مؤکداً این «خط مشی» را، که باید بی‌رحمانه با آن مبارزه کرد، محکوم می‌کنیم.

در هیچ کجای جهان احزاب کارگری گروه‌هایی از روشنفکران و «گرایش‌ها» را متحد نمی‌کنند؛ آنها کارگران را با شرایط زیر متحد می‌کنند: (1) پذیرش و به کار بستن تصمیمات مارکسیستی مشخص در مورد مسائل مربوط به تاکتیک و تشکیلات؛ (2) تبعیت اقلیت کارگران دارای آگاهی طبقاتی از اکثریت.

پراودیستها طی دو سال و نیم (14-1912) به این وحدت بر مبنای طرد مطلق مخالفان «فعالیت زیرزمینی»، تا حد چهار پنجم دست یافته‌اند. نادان‌ها ممکن است به پراودیست‌ها دشنام داده آنها را فراکسیون‌نیت، انشعابگر و غیره بخوانند، اما این عبارات و دشنام‌ها وحدت کارگران را از بین نمی‌برند ...

اکنون پلخائف تهدید به نابودی وحدت اکثریت می‌کند. ما با آرامش و قاطعیت به کارگران می‌گوییم: به کلمات اعتماد نکنید. آنها را با معیار واقعیت‌ها آزمایش کنید، و آنگاه خواهید دید هر قدمی که هر یک از گروه‌های ماجراجوی فوق‌الذکر بردارد نوسان ناامیدانه و رقت‌انگیز آنها را با وضوح هرچه بیشتری آشکار خواهد کرد.

رابوچی، شماره 7

9 ژوئن 1914

مجموعه آثار لنین، جلد 20

توضیحات

1- گروه سوبودا Svoboda (آزادی) توسط ی. او. زلنسکی (نادژدین) در مه 1901 بنیان گذاشته شد. خود را گروهی «سوسیالیست - انقلابی» می خواند و نشریه‌ای با نام سوبودا در سوئیس منتشر می کرد (که دو شماره از آن چاپ شد - شماره 1 در 1901 و شماره 2 در 1902). این گروه همچنین این نشریات را منتشر کرد: «در آستانه انقلاب، □ □ □ □ □ □ مسائل تئوری و تاکتیک ها» شماره 1، گاهنامه اوتکیتکی Otkitki (نظرات) شماره 1، جزوه‌ای برنامه‌ای با عنوان «احیای انقلابیگری در روسیه» و غیره. گروه سوبودا مروج عقاید تروریسم و اکونومیسم بود و هماهنگ با اکونومیست های سن پترزبورگ علیه ایسکرا و کمیته سن پترزبورگ ح. ک. س. د. ر فعالیت می کرد. موجودیت گروه در 1903 خاتمه یافت.

گروه بوربا Borba (مبارزه) در تابستان 1900 در پاریس تشکیل شد و مرکب بود از د. ب. ریزانف، ی. م. استکلوف و ا. ل. گوروچ. نام بوربا در مه 1901 توسط این گروه پذیرفته شد. این گروه در انتشارات خود تئوری انقلابی مارکسیسم را تحریف و آن را با روحی آئین پرستانه و مکتبی تفسیر می کرد. این گروه مخالف نظریات لنین درباره اصول حزب سازی بود. نظر به انحرافات گروه بوربا از دیدگاه ها و تاکتیک های سوسیال دمکراتیک، فعالیت های نفاق افکنانه و ارتباط نداشتن آن با سازمان های سوسیال دمکرات درون روسیه، به آن اجازه شرکت در کنگره دوم داده نشد. این گروه با تصمیم کنگره دوم ح. ک. س. د. ر. منحل شد.

